

نقد و بررسی ویژگی‌های واژگانی، زبانی، دستوری، و نگارشی منتهی‌الارب

سیدحمید طبیبیان*

چکیده

فرهنگ‌های دوزبانه از دیرباز مورد توجه اهل لغت و واژه‌شناسان بوده است، زیرا این‌گونه فرهنگ‌ها از یک‌سو رواج زبان مادر و زبان برگردان را در پی داشته و از سوی دیگر نیاز مترجمان را برآورده می‌ساخته است. چه‌بسا در تألیف فرهنگ‌های دوزبانه واژه‌هایی اصیل به‌کار گرفته شده که امروزه مهجور شده است و با احیای آن‌ها می‌توان به تنقیح و تزکیه زبان یاری رسانید. شاید بتوان گفت بیش‌ترین مزیت تألیف فرهنگ‌های دوزبانه حفظ و حراست از زبانی است که فرهنگی به آن زبان ترجمه می‌شود و شاید این مزیت را باید برای هر کتابی که از زبانی به زبان دیگر برگردان می‌شود، در نظر گرفت. اگر بنا باشد فارسی‌زبانان از هر فرهنگ یا کتابی به زبان اصلی آن بهره ببرند، بی‌گمان به ساختن واژه‌های معادل نخواهند پرداخت و لامحاله این بی‌اعتنایی ضعف زبان فارسی را در پی خواهد داشت. منتهی‌الارب از گونه فرهنگ‌های دوزبانه‌ای است که با وسعتی چشم‌گیر بر پایه قاموس فیروزآبادی و با بهره‌گرفتن از فرهنگ‌های دیگر، از عربی به فارسی برگردان شده است. مقاله حاضر کوششی است به‌منظور شناساندن این فرهنگ و بیان ارزش‌ها و یادکرد کاستی‌های آن، بدان امید که بیش‌تر مورد استفاده دانش‌پژوهان قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، ویژگی‌های نوشتاری، ویژگی‌های سبکی و دستوری، ویژگی‌های واژگانی.

* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی tabibian@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۶

۱. مقدمه

فرهنگ عربی - فارسی *منتهی‌الارب فی لغة العرب* در ۱۲۵۲ ق به همت عبدالرحیم، فرزند عبدالکریم صفی‌پوری هندی، تألیف شده است. مؤلف اساس کار این فرهنگ را، که یکی از معتبرترین و مشهورترین لغت‌نامه‌های عربی - فارسی است، بر ترجمه کتاب *معظم قاموس فیروزآبادی* بنا نهاده؛ آنگاه کمبودهای آن را با استفاده از فرهنگ‌های کهن عربی و واژه‌نامه‌های عربی - فارسی، که نام آن‌ها در مقدمه مؤلف آمده است، برطرف ساخته است.

در بیان ارزش این واژه‌نامه همین بس که علی‌اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء) در ایران و محمد پادشاه در هند آن را مأخذ و سند اصلی در کار تألیف فرهنگ‌های فرنودسار و *آندراج* قرار داده‌اند.

فرهنگ *منتهی‌الارب* نخست در کلکته زیر نظر مؤلف در چهار جلد به چاپ رسید و پس از آن در تهران به سال ۱۲۹۷-۱۲۹۸ در چهار جزء و دو مجلد چاپ سنگی شد و بار دیگر در ۱۳۳۷ در تهران در چهار جزء زیور طبع پذیرفت.

نخستین ناشر این فرهنگ در تأیید مطلب بالا می‌گوید: «این کتاب از روی نسخه‌ای به خط مؤلفش نگاشته شد و در روزگار وی در کلکته، از شهرهای دوردست هند، به چاپ رسید. آنگاه از روی همان نسخه چاپی رونویسی شد و برای بار دوم در تهران، که از پیشامدهای ناگوار روزگار در امان باد، چاپ شد و در کناره‌های آن واژه‌های فارسی به‌کاررفته در کتاب [همراه با معانی آن‌ها] افزوده شد. به یاری خدای بخشایش‌گر. ۱۲۹۶».

مؤلف این فرهنگ را به اشارت شخصی به نام جناب یوسف اوزلی انگلیسی، معلم مدرسه ویلیام فورت کالج، تألیف کرده است (دهخدا، ۱۳۳۷: مقدمه ۳۴۷).

از شرح احوال و زندگانی عبدالرحیم صفی‌پوری اطلاع چندانی در دست نیست. صاحب *لغت‌نامه* زیر کلمه صفی‌پوری به عبدالرحیم ارجاع داده، ولیکن در ردیف عبدالرحیم، نام و نشانی از این شخص یافت نمی‌شود. البته در کتب زیر اشارات مختصری به شرح حال و آثار این مؤلف شده که هیچ مطلبی بر این اندک که آمد افزون نمی‌سازد:

۱. *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، یو. ا. برگل، ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی، و کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، جلد ۲، صفحه ۸۵۵.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، جلد ۵، بخش ۱، صفحه ۴۱۱.
۳. تذکره علمای هند، رحمان علی صاحب، لکهنو: بابوموهرلال، ۱۳۲۲ق، چاپ سنگی، صفحه ۱۱۹.
۴. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خاناباا مشار، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۱، جلد ۳، صفحه ۸۲۹.

۲. ویژگی‌های فرهنگ منتهی‌الارب

پیش از آن‌که به یادکرد ویژگی‌های فرهنگ منتهی‌الارب بپردازیم، لازم است اشاره کنیم که فرهنگ‌نویسی در زبان عربی از قرن دوم هجری و در زبان فارسی از قرن پنجم هجری آغاز شده است. اگرچه فرهنگ‌نویسی به زبان تازی زودتر از فرهنگ‌نویسی به زبان فارسی آغاز به کار کرده است، همه فرهنگ‌نویسان متقدم در زبان عربی ایرانی‌اند و به گفته سعید نفیسی، «می‌توان به جرئت گفت که لغت‌نویسی به زبان تازی از اختراعات و ابداعات ایرانیان است» (نفیسی، مقدمه بر برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۶۷).

فرهنگ منتهی‌الارب، که در قرن سیزدهم هجری تألیف یافته، پنجمین ترجمه و شرح از قاموس فیروزآبادی به زبان فارسی است. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از:

ترجمه و شرح قاموس، عبدالرحمان بن حسین، سال تألیف ۱۰۲۷ق.

ترجمه و شرح قاموس، محمد بن حسین شیروانی، سال تألیف ۱۰۹۸ق.

ترجمان‌اللغة، ملا محمد یحیی قزوینی، سال تألیف ۱۱۱۷ق.

قابوس، مولوی محمد حبیب‌الله اصفهانی قنوجی، سال تألیف ۱۱۴۹ق.

مؤلف فرهنگ منتهی‌الارب روش فرهنگ قاموس را، که مبتنی بر حروف آخر واژه‌هاست، به هم زده و فرهنگ خود را به روش ریشه‌ای و الفبایی مرتب ساخته است و زیر هر ریشه نخست اسامی و مصادر و صفات، آن‌گاه افعال را به ترتیب از ابواب ثلاثی مجرد تا ابواب مزیدثویه و ابواب رباعی مجرد و مزید داده است.

برخلاف اکثر فرهنگ‌های کهن، که بیش‌تر به روش لغات دستگاهی بوده است و لغت‌نویسان واژه‌نامه‌های خود را از نظر معانی لغات به دسته‌هایی گروه‌بندی می‌کردند - مانند اسماء الخیل و الأسد - و یا آن‌ها را ویژه یکی از گونه‌های کلمات (اسم، فعل، حرف،

مصادر و مانند آن) ترتیب می‌دادند - هم‌چون المصادر، الافعال و تصاریفها، السامی فی الأسامی - این فرهنگ واژه‌نامه‌ای است جامع که علاوه بر اسما و افعال و حروف، مصادر و صفات را در خود گنجانیده، به ذکر اعلام مردان، زنان، کوه‌ها، شهرها، قبیله‌ها، و حتی اسبان معروف نیز پرداخته است و در بسیاری مواقع به‌منظور تصریح معانی واژه‌ها از آیات، احادیث، اشعار، امثله، و کاربردهای ویژه تازیان به‌منزله شاهد استفاده کرده است.

اگرچه این فرهنگ از مؤلفات قرن سیزدهم هجری است، از لحاظ نثر و انشا به‌طور کلی یک‌دست نیست و از سامان و نظم واحدی پیروی نکرده است. آن‌جا که مؤلف به ترجمه مطلبی پرداخته چندان تحت تأثیر متن عربی آن بوده است که خواننده با اندک توجهی این تفاوت را در نثر احساس می‌کند؛ مثل وقتی می‌خواهد علت تلقب ثابت بن جابر را به تأبط شراً توضیح دهد، می‌گوید: «ترکش در بغل و کمان در دست گرفته یا کارد در بغل گرفته در بعض مجلس عرب آمده، پس زد ایشان را» که تکرار فعل «گرفته» و کاربرد «بعض» به‌معنای یکی از، و تکرار آن و تأخیر مفعول از فعل و فاعل و بقیه اجزای جمله همه و همه سیاق نثرنویسی عربی را در ذهن یادآور می‌شود. یا آن‌جا که به معاجم عربی - فارسی پیش از روزگار خود استناد کرده سخت تحت تأثیر انشا و نثر آن‌ها قرار گرفته است، چنان‌که کاربرد کلماتی مانند «مر»، یا مطابقت عدد و معدود، یا استعمال «او» به‌جای «آن»، که از ویژگی‌های سبک نثر دوره سامانی است (بهار، ۱۳۴۹: ۵۹/۲)، در این معجم دیده می‌شود. برای نمونه زیر واژه «أبی» آمده است: «چاهی است در مدینه منوره مر بنی قریضه را»؛ و زیر واژه «إحدى» آورده است: «چون عرب را کار دشوار پیش آید گویند: إحدى من سبع؛ یعنی این یکی از جمله هفت شدائد است و از لفظ سبع، هفت سال‌های زمان قحط یوسف (ع) یا هفت شب‌های عذاب قوم عاد، مراد گیرند؛ و زیر واژه أذى السقاء گویند: صالح شد خیک که شیر در او جنبانیده شود برای برآوردن مسکه».

مؤلف با این‌که مسلمانی شیعه است و بیش‌تر اوقات پس از نام حضرت علی، «علیه‌السلام» را می‌آورد - برای نمونه به واژه مأبور از ریشه «أبر» مراجعه کنید - به‌هنگام ذکر نام خلفا و صحابه و تابعین از آوردن «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» کوتاهی نمی‌کند. برای نمونه به واژه ابرشهر ذیل همین ریشه (ابر) مراجعه کنید که این خود نمونه‌ای از تأثیرپذیری و دلیلی بر اقتباس مؤلف از نحوه نثرنویسی کتب مورد استفاده اوست.

در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد شواهد اعم از آیات، احادیث، امثال، و اشعار به فارسی ترجمه نشده است و مؤلف در بسیاری موارد برخی از اشارات نحوی و یا پاره‌ای از جملات

توضیحی را عیناً از قاموس یا کتب مأخذ خود ثبت کرده است و جای دارد گفته شود که ترجمه برخی را به لحاظ وضوح آن‌ها ضروری ندانسته و برخی را هم به سبب اغلاق و تعقید یا اختلاف نظری که واژه‌شناسان در آن‌ها داشته‌اند، بر سیل تساهل رها ساخته است.

در خلال متن کتاب بارها مشاهده می‌شود که مؤلف در برخی جاها کلمات مکرر، همانند «یُقَالُ» و «كَذَلِكَ»، یا جملات دعایی، هم چون «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» و «تَعَالَى»، را به صورت «یق»، «کک»، «رض»، و «تع» مخفف کرده و بسیاری جای‌ها هم به طور کامل آورده است و برخلاف متن قاموس فیروزآبادی، که در سراسر آن علائم اختصاری یکسان به کار رفته، در منتهی‌الارب هیچ روش واحد و نظم و نسق یکنواختی نیست.

پس از بیان موارد بالا، که همه تقریباً ویژگی‌های عمومی و سبک کلی و روش جاری در سراسر کتاب منتهی‌الارب را شامل می‌شود، ضروری می‌نماید که به ویژگی‌های واژگانی، نوشتاری، سبکی، و دستوری این کتاب نیز اشاره‌ای داشته باشیم. به طور کلی سه ویژگی در این فرهنگ جلب نظر می‌کند که درباره آن‌ها به طور جداگانه بحث می‌کنیم:

۱.۲ ویژگی‌های نوشتاری

در این فرهنگ به شیوه نگارش پیشینیان، برخی مختصات املائی به چشم می‌خورد که امروزه مرسوم نیست، در نتیجه بسیاری از آن‌ها موجب اشکال در کار مراجعه‌کنندگان است. اینک اجمالاً به پاره‌ای از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در سراسر کتاب حرف «گ» به گونه «ک»، یعنی با یک سرکج، آمده است و کار اختلاط و درهم آمیختگی این دو حرف گاه به آن‌جا رسیده که مرحوم علامه دهخدا زیر واژه «انوق» به نقل از منتهی‌الارب کلمه کریز، به معنی تولک‌رفتن را گریز، به معنی گریختن ضبط کرده است.

۲. کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ به هنگام جمع با پسوند «ها»ی علامت جمع فارسی، «ها»ی آن‌ها حذف شده است، مانند شاخ‌ها به جای شاخه‌ها و جام‌ها به جای جامه‌ها.

۳. کلمات مختوم به «یا» همراه با «یا»ی نکره فقط با یک «یا» نوشته شده است، مانند وادی به جای وادی.

۴. گاهی ضمه حرف اول کلمه را به صورت مشبع همراه با «واو» آورده است، مانند خورد به جای خُرد؛ چنان‌که در ترجمه واژه «أَبَسَهُ» گوید: «خورد و حقیر پنداشت او را»؛ و در ترجمه واژه «أَمْتُ» گوید: «پشته‌های خورد».

۵. گاهی برخی کلمات را با واو معدوله همراه کرده است، مانند خواموشی به جای خاموشی؛ چنان‌که واژه «أزَم» را خواموشی تعبیر کرده است.
۶. در سراسر کتاب «گوسپند» به جای «گوسفند» به کار رفته است.
۷. جدانوشتن «نون» نفی بر سر مصدر مانند «نه پریدن» به جای «نپریدن»؛ چنان‌که زیر واژه «أُتُوق» جزو ده خصلتی که به عقاب نسبت می‌دهد گوید: و نه پریدن در ایام کریز.

۲.۲ ویژگی‌های سبکی و دستوری

۱. کاربرد «مر ... را» به معنی «برای» چنان‌که زیر واژه «أَبَى» گوید: چاهی است در مدینه منوره مر بنی قریظه را.
۲. کاربرد حرف «با» به صورت پیشوند اُتصاف، مانند بهوش زیر واژه «مُتَلَق».
۳. کاربرد «او» یا «وی» به جای «آن»، چنان‌که زیر واژه «إِهَان» گوید: تنه بریده شاخ‌ها و بالای وی.
۴. کاربرد «آن‌ها» به جای «آنان»، چنان‌که زیر واژه «مَأْتِرُ الْعَرَب» گوید: مفاخر آن‌ها.
۵. جمع‌بستن اسما و صفات غیر ذوی‌العقول با «الف و نون»، مانند «پهنایان» و «فراخان» زیر واژه «إِراض».
۶. کاربرد اسم به جای صفت مانند «پهنا» به جای «پهن»، چنان‌که زیر واژه «أُرْطَى» گوید: درختی است که شکوفه آن مانند شکوفه بید و برگش پهناست و زیر واژه «أَيْهَقَان» گوید: گیاهی است دراز، شکوفه آن سرخ، و برگ آن پهن می‌باشد.
۷. کاربرد صفت به جای اسم مانند «خشمناک» به جای «خشم»، چنان‌که زیر واژه «أَسَف» گوید: گرفتن خشمناک است مر کافر را.
۸. کاربرد «با» به معنی «در و به»، چنان‌که زیر واژه «اسیر» گوید: گیاه باهم پیچیده.
۹. کاربرد «به» به معنی «با»، چنان‌که زیر واژه أُشُوْل گوید: به معنی رسن‌ها بدان جهت که به آن می‌پیمایند.
۱۰. کاربرد «به» به معنی «در»، چنان‌که زیر واژه «أَسِيقَة» و «أُسَافَة» گوید: به شمس (در فرهنگ شمس‌العلوم) زمین تنک یا زمینی که چیزی نرویند.
۱۱. جمع‌بستن ضمیر «خود» مانند «خودها»، چنان‌که زیر واژه «أَزْلُوا أَمْوَالَهُمْ» گوید: نگذاشتند شترهای خود را به سوی چراگاه.

۱۲. مطابقت عدد با معدود، مانند «هفت سال‌ها» زیر واژه «إِحْدَى» و «چند محدثانند» زیر واژه «أَشْنَانِي».
۱۳. کاربرد «ی» نسبت به جای «ین»، مانند «خشمگی» به جای «خشمگین»، چنان‌که زیر واژه «أَسِد» گوید: خشمگی شد.
۱۴. کاربرد مصدر مرخم به جای اسم، مانند «دانست» به معنی «علم و آگاهی»، چنان‌که معنی «إِذْن» و «أَذِین» را «دانست» داده است.
۱۵. جمع آوردن مسند و مطابقت آن با مسندالیه، مانند محمد جنانی بن احمد سمسار و نوح جنانی بن محمد، محدثانند، زیر واژه «جنان».
۱۶. گاهی «یا» را به صفت مفعولی می‌افزاید و از آن معنی مصدری اراده می‌کند، چنان‌که زیر «أَفْتَةُ الصَّبِيِّ» گوید: تیزی بالیدگی کودک و زیر «أَبَى الْفَصِيلُ» گوید: ناگواری یافت بچه شتر از شیر.
۱۷. کاربرد صفت مفعولی «راه‌رفتگان» به جای صفت فاعلی «راه‌روان» زیر واژه «أَسْ».
۱۸. کاربرد پسوند مکان «سار» به جای «زار»، مانند «نمکسار» به جای «نمکزار» زیر واژه «أَوَّلِيل».
۱۹. درست کردن صفات با استفاده از پسوند اتصاف در آخر اسم ذات، مانند «آلی المکان»: آن‌جا پیشکناک شد و مانند «أَرْضَتِ الْأَرْضُ»: گیاه‌ناک شد زمین، و مانند «أَصَى السَّنَامُ»: بارمند شد پیه کوهان.
۲۰. کاربرد حاصل مصدر «بیدادی» به جای اسم «بیداد»، مانند «أُمُّ جُنْدُب»: ظلم و بیدادی.
۲۱. افزودن یای زائد به جزء اسمی فعل مرکب، مانند «شتابی کردن» به جای «شتاب کردن»، چنان‌که گوید «إِسْتَأْوَرَ»: ترسید و شتابی کرد.
۲۲. کاربرد «یک» به جای «ی» نکره، مانند «هریک برادر» به جای «هر برادری» زیر واژه «أَلَفَ إِيلَافًا».

۳.۲ ویژگی‌های واژگانی

فرهنگ منتهی‌الارب از لحاظ کاربرد واژه‌های فارسی کهن و دادن معادل‌های دقیق برای کلمات عربی اهمیت بسیار دارد و مؤلف همواره سعی داشته است برخی از اسما و صفات را، که امروزه به صورت جمله ترجمه می‌شود، هم‌چنان به حالت وصفی نگه دارد، اگرچه

آن اسم یا صفت مرکب از چند کلمه باشد؛ برای نمونه واژه «إِهَان» را «تنه درخت بریده‌شاخه‌ها و بالای وی» ترجمه کرده است و گاهی نیز به ساختن کلماتی مرکب همانند «پیمایش‌کننده» به معنی «مَسَاح و پیمایش‌گر» پرداخته است و در بعضی مواقع هم کلمه‌ای را با تبدیل و تغییر برخی از حروف آن به کار برده است، مانند «سازواری» به جای «سازگاری» که از این گونه واژه‌ها در این کتاب بسیار است و در این جا به نمونه‌هایی از اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

آشوب چشم (مرکب)	زیر واژه	الرَّمْد
آكُفْتُ		آفَة
اوک		اوج
بی‌پژمانی (بی‌بیمی) (مرکب)		أُنْس، أنس
پستر (سپس)		أَحَى
جای با کسان (مرکب)		مَنْزِلُ أَهْلٍ
چهارپایه (چهارپا) (مرکب)		أُحْيَة، آریه
رخیدن (نفس نفس زدن)		أَنَحَ
روگاه (مشهور)		أُذِم، أَدَمَة، إدام
سختگی (سختی)		أَكَلَ
کارزارجای (میدان جنگ) (مرکب)		مَأْقِط
کدخدایی (عروسی) (مرکب)		أُدْبَة
لنج (لنگ)		أَثَر
لیسیدن (اندودکردن)		لَطَنَ
موشک (عضله، ماهیچه)		أَلِيَة
ناکدخدا (بی شوهر) (مرکب)		أَمَتِ الْمَرْأَة
نکنده (بخیه)		أَلَّ
نگونه (نگون‌سار)		مِثْنَان
وادارنده (بازایستاننده، تیزکننده گوش)		أُذُن

۳. نادرستی‌های فرهنگ منتهی‌الارب

در این بخش لازم است با احتیاطی هرچه تمام‌تر به لغزش‌هایی که در این فرهنگ بزرگ گاه‌گاه به چشم می‌خورد نگاهی بیفکنیم و از خدای متعال استدعا کنیم ما را از منهج اعتدال منحرف نسازد. مولوی فرماید:

یارب آن تمیز ده ما را به خواست تا شناسیم آن نشان کثر ز راست

در کتاب منتهی‌الارب روی هم‌رفته به دو گونه اشتباه برمی‌خوریم:

نخست خطاها و اشتباهاتی که ناشی از تحریف و تصحیف برخی کلمات است و این تحریف و تصحیف‌ها یا به‌هنگام کتابت متن کتاب، یا در موقع چاپ آن، یا به‌علت بدخوانی واژه‌ها و یا پس و پیشی حرکات اعرابی آن‌ها رخ داده است، چنان‌که زیر واژه «أُذُنُ الحمار» واژه «گزرها» به‌صورت «گزرها» و زیر واژه «مأفول» واژه «مأفون» به‌صورت «مأمون» و زیر واژه «أَفِيل» عبارت «شتربچه که به سال دوم بار آید از آن درآمد» که تحریف عبارت «شتربچه که به سال دوم یا زائد از آن درآمد» است، به چشم می‌خورد. هم‌چنین «ذُوأَثُول» زیر ماده «ا ث ل» بنابر متن قاموس، لسان‌العرب، و تاج‌العروس صورت نادرست «ذُوالمأثُول» و «مُتَاجِج» بنابر متن قاموس و شرح قاموس، صورت نادرست «مُتَاجِج» زیر ماده «ت و ج» و «نُز» زیر ماده «ارز» بنابر متن لسان‌العرب و قاموس، صورت نادرست «رُز» است و باید گفت که بسیاری از این گونه لغزش‌ها و اغلاط در فرهنگ‌های متأخر هم‌چون فرهنگ آنندراج و نفیسی و لغت‌نامه دهخدا راه یافته است.

دوم لغزش‌ها و سهوایی که از استنباط نادرست مؤلف نشئت می‌گیرد و این‌گونه اغلاط است که باید برای تشخیص و اصلاح آن‌ها در نهایت دقت و بردباری و بی‌هیچ اهمال و سهل‌انگاری، به معاجم معتبر عربی و در صدر آن‌ها قاموس فیروزآبادی مراجعه شود، زیرا دریافت این‌گونه لغزش‌ها جز از طریق مقابله امکان‌پذیر نیست. برای نمونه، زیر عبارت «أَزَمَ بِي عَلَى فُلَانٍ: أَلَمْ يَبِيْ عَلَيْهِ»، دردناک شد معنی شده است که ترجمه درست آن «مرا نزد فلانی فروآورد» است، و مؤلف «أَلَمْ» را «أَلِم» خوانده و به‌صورت بالا ترجمه کرده است. زیر واژه «مَسْمُوك»، واژه «خَيْل» (به معنی اسب) به‌صورت «حَبْل» خوانده و «رسن» ترجمه شده است. واژه «مُعَلَّل» در منتهی‌الارب از صحاح و تهذیب‌اللغة گرفته و «علت نهاده» ترجمه شده و حال آن‌که ترجمه درست آن کسی است که او را به خوردن و آشامیدن مشغول و فریفته کرده‌اند.

نگارنده بر آن است که پس از این مقاله در مقالاتی به یادکرد این گونه لغزش‌ها، که در سراسر کتاب منتهی‌الارب یافت می‌شود، به روش الفبایی و به گونه‌ای گسترده بپردازد.

۴. نتیجه‌گیری

فرهنگ منتهی‌الارب مأخذ و سند اصلی بسیاری از فرهنگ‌هایی است که پس از آن تألیف یافته‌اند. نگاهی کوتاه به چند صفحه از لغت‌نامه دهخدا نشان می‌دهد که میزان برداشت این دایرةالمعارف بزرگ از این فرهنگ تا چه اندازه بوده است. تصحیح و توضیح و ترجمه فرهنگ منتهی‌الارب با روش‌های نوین پژوهشی و نگارشی ضرورتی است که این فرهنگ ارزشمند را از انزوا و اختصاص یافتنش به خواص بیرون خواهد آورد و بهره‌برداری از آن را برای سایر اهل تحقیق میسر خواهد ساخت. این جانب به یاری خدای توانا این کار را به عهده گرفته و در شرف انجام و اتمام آن می‌باشم.

منابع

- ابن منظور (۱۳۸۹ق / ۱۹۷۰م). *لسان‌العرب*، تنظیم یوسف خیاط و ندیم مرعشلی، ۳ جلد، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- الازهری، ابومنصور محمد بن احمد (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م). *تهذیب‌اللغة*، ۴ جلد، بیروت: دارالمعرفة.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹ق). *سبک‌شناسی*، ج ۲، تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۷ق). *صحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ۶ جلد، بیروت: دارالمعرفة.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- سیدمرتضی زبیدی (۲۰۰۷م). *تاج‌العروس من جواهر القاموس*، ۴۰ جلد در ۲۰ مجلد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صفی‌پوری، عبدالرحیم (۱۲۹۶ق). *منتهی‌الارب فی لغة العرب*، ۴ جلد در ۲ مجلد، افست از چاپ سنگی، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۹ق / ۲۰۰۸م). *قاموس المحيط*، بیروت: دارالمعرفة.
- قزوینی، محمدحیی (۱۳۰۸ق). *شرح قاموس*، ترجمان‌اللغة، چاپ سنگی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۲). مقدمه بر *برهان قاطع*، محمد بن حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، ۵ جلد، تهران: ابن سینا.